

توزیع

اداره جزیده علیتر نوروزی طهران
 محله سنگلج کدردر خانقاه
 کلیه امور اداره بانگ کل ناظم الاسلام
 امین اداره و دبیر ثانی آقا
 میرزا کاظم خان طبیب کرماتیه
 محل رجوع و توزیع اداره است

قیمت سالنامه دوازده هزار دینار
 در خارج با بیضنامه و جبریت
 بتاریخ یکشنبه سپهردهم شهر
 جمادی الاخری سنه ۱۳۱۳ سال
 توشقان پیل ترکی مطابق باشم
 سپنا مبرماه فرانسه سنه ۱۳۱۳

درباره جزیده بطور اجماع بدو رسیده است و فواید عامه نوشیدنی هر نوع مطلب علمای مفید
 بجای آنکه متنازل و بیگانه نباشد بفرستد تا طبع میشود ما همی چنانکه طبع و توزیع میشود در این
 معلومینکند از آنکه در این نشانی از آنست که ششماهه بطبع میشود در هر یک بر عدد صفحات از آن فرود خواهد شد

(فهرست مندرجات)

- علم و ادب جواب بحر العلوم انکشاف و بنگر دنیا
- لغات تبصیر اللغات مخصوصاً احضار حقیقت
- حلیه شکل حفظ الصیغه زعفران ملاسن
- طبقات الارض جلد اولیام

(علم و ادب)

دویم از حصلها و نایج علم و ادب وجود و بخشش است
 یعنی آنکه صاحب علم و ادب است در واقع و نفس الامر
 بخشند و محض رساننده است چهر همان وجود و نور
 مردمان را مستفیض و مشیر نماید و هر کس از عالمین

میرد تکمیل امور دنیوی و دنیوی و بسند بوجود عالم
 است این است که در اخبار وارد است که بنیست خبری در زند
 مگر برای دنیوی و فرغ عالم مطاع و مستمع و اع یعنی شنونده
 و نیز رسیده است که عالمیکه منفع شوند مردم بعلم و ادب
 آن افضل و بجز است از هفتاد هزار عالم بدو اگر شخص عالم
 در مقام بیدل و بخشش ظاهر می نباشد باز او اجواد
 بدو آگونی در چند مردم او را بجهل گمان کنند چه عطاء
 علم بزرگ عطاء است و بخشش باقیه و بیدل غیر فایده است
 و از آنجا که نظر مردمان با موالد و امعه دنیای فانیه
 است گویم اگر شخص عالم بود انا از بخشش و بیدل قادر

فرمودند که بجز نخل است بلکه یا دستش از میال خالی است
 و یا آنکه جا و محل نجش و عطا را میداند که خدا در غیر
 محل عطیه و نجش خود را پنهان میداند (از شدوا
 الصدقات فینما هی وان تحفوها وتوتوها الفقراء
 فهو خیر لکم) یعنی اگر اشکار کنید صدقات و عطیه
 خود را این خوبتر است و اگر مخفی بدارید پنهانها را و بدهید
 او را بفقر و مستحقین و در غیر محل آن بسبب ترصیه
 و مدح و ثنا نمودن مردمان صرف نمیکند پس آنرا خفا
 و پنهان داشتن بهتر است از برای شما و در اخبار و
 آثار مبایعه در اخفاء و ستر آن رسیده است حتی
 آنکه فرموده اند که عطیه باید چنان داده شود که در
 چپ خود عطا کننده خبردار از عطیه که بدهد
 داده است نشود پس نسبت نخل را با عالم و ادب دانم
 نمیتوان داد بلکه علم و ادب ستر از جو و بذل و عطا و
 نجش است خواه عطیه جسمی باشد و خواه عطیه روحانی
(بفی جواب بحر العلو)
 و نیز در همان کتاب در صفحه (۲۸) گوید که شما چون روز
 بافتاب میروید و نیز اعظم را استقبالی مینمائید که

در جبهه کوهی نمیکند روز برای شما چهار دقیقه کوتاه
 میشود و اگر در یک روز و در جبهه کوهی نمود بد آن روز
 شما هشت دقیقه کوتاه تر خواهد بود و نیز در همان کتاب
 در آخر صفحه (۳۱) مینویسد فیکر کنید انتم چرا است
 شما اینطور است مطابق با ساعتند که میباشند و سا
 لندن با ساعت سوئز و ساعت اخلافند از دقیقه در
 سوئز و ساعت دود ترا لندن ظهر میشود و خوب است
 شاهزاده کردی که میروید ساعت خود را با ظهر
 ساعت های آنجا مطابق کنید
 در کتاب بر آت العالم در سیاحت ماژلان گوید روزی
 که رسیدند در روزنامه پی کافنا روز چهارشنبه پنجم
 سپتامبر معین بود در صورتیکه تمام فرنک آن روز را
 در پنجشنبه ششم میدانشند و آنوقت تجریمها میروند
 ولی یقین است چون حرکت آنها متصل و مبعرب بود
 افتاب هر روز در برابر روز سابق غروب نمیکند لهذا
 یک روز کس آوردند (اشهی) پس از نقل عبارات
 کتب سلف و خلف و ذکر سبب بجز کتاب بحر العلو
 ملکت مطلق خواهد بود و ما انشاء الله در محل

م
خو
جنا
ایضا
کلو
کرد
بان
در
روز
دیگر
نمود
بآنجا
نزد
نموده
نمود
برفزار
این اشخ
خال آ

خود با زاین مطلب دعا عود نخواهیم داد و از طرف
 جناب بجز العلوم از مشرکین عظام اعتدال نخواهیم چیزی
 اینسان با عتقها ذهان اطلاع بر عبا رقوم خواهد
انکه اولینک درینا از مکر
 کلوب هینکه ملاحظه ساحل ارض جدید را نمودین
 کرد که یکی از جزایر ایستکه مقصود از مسافرتش وصول
 بان بود باین امبدلیاس شرح دهند بر وعصا و ایست
 در دست غیر قاسپانوله در پیش منکی از قایقهها شد
 روز ششم داخل ارض جدید شد و آند و ناخدا کشتی
 دیگر که معرفت بر ایدان نیزون بودند تبعیت کلوب من
 نموده بارض جدید که تا با زمان پای هیچ سیاح فرنگی
 با آنجا نرسیده بود قدم نهادند و هر قدر قایق تیزروا نشا
 نزد بلند ساحل میشد میبندند که اشخاص و حصی
 نموده بحال آنها نکر نینکه کلوب همراهان خود غفلت
 نمود که در حال ملایمت و صحرایان با آنها سلوک نمایند
 برضار خوش توانان ایشان نینایج بزرگ حاصل کنند
 این اشخاص و حصی هینکه دیدند که اسپانولها داخل
 خاک آنها شدند بیکر تیز فرار کرده در پشت خنما خود

عینی ساختند و با کال دقت نگران کرد و در رفتار و اطوار
 اسپانولها بود ندان اول کاری که کلوب نمود این بود که
 در دخول زمین جدید بر قسطنطنیه اسپانولها بر زمین
 نمود و بتا نای پادشاه اسپانول از زمین دانصرف نمود
 بعد بجهت شکر تقدیم کرده دست نیازیدرگاه خداوند
 برداشته با و از بلند شرایط تسبیح و تحمید با حیا آورده
 چنین مقررداشت که این جزیره من بعد موسوسا بنا سازم
 باشد یعنی زمین مقدس زیرا که پیدا شدن این جزیره
 کشتیها و از غرقاب فنا این ساحل فحاشا شد و این
 اشخاص ایجا که کجوات نموده با کال احیاط پیش آمدند
 و با حیرت و تعجب بلباس و اسلحه اسپانولها نظر می نمودند
 و چنین تصور میکردند که این اشخاص از آسمان بر زمین آمده
 بشه و اندام و چرده این مردم و حصی رنگ من شرح داشت
 و کلبوها بلند سیاه داشتند و سرها را غریبان بودند و با
 اینکه اغلب پیر بودند آثار در پیش در چهره آنها نبود در
 کلاه یکنوع تا از پرهای الوان مرغان جنگلی بپوشانده
 و بلند صورت خود را با شکل غریب و عجیب نقش کرده
 بودند و اغلب مردان این طایفه مسلح ببنه و تبر و کمان بودند

(تحقیق اللغات)

آکنه	(مخلوط)
آکنده	(اصطبل و طولبله)
آکوز	(آجر)
آلک ناله	(سنبل الطیب)
آماره	(مرض استغفاء)
آماز	(تبع و استقصاء)
آمرغ	(فاسده)
آمه بروزن نامه	(دوان)
آپتزه	(جماع)
آمیغ	(حقیقت)
آمیغی	(حقیقی)
آن	(عقل)
آن	(شراب)
آواز	(خواب)
آنکیز	(باعث سبب)
آنکار بروزن آبار	(سقاء)
آتش (بقیه دارد)	(عاشق)

و در عوض بیکان آهن از سنکهای نیز نصب نموده و هرگاه چشم و دیده بر قد بلند و لباس الوان کلو میبود کلو مکه این حالت را ملاحظه نمود بطور اشاره با ایشان انا کور که چنین و ترس را بکنار گذاشته نزد بکر آیند و لیکن آن مردمان این اشاره بیشتر بنیال کرده فراد نمود امیر البحر کلو مکه فراد آنها را نوشته اندام کردن آنها ما بوسه گردید (بقیه دارد)

(لغات از قرآن ۲۳)

قرآن الحوامیم والطوا سین را صاحب دده العواض از اغلاط میدانند و صحیح در آن قرآن الحوم والطوا سین است و قیاس میکند انا بن مسعود که فرموده است آلهام دیباج القرآن و نیز فرموده است اذ وقعت فی الحکم وقعت فی روضان منشا انا نوفین و نیز استشهد کرده است بقول کسب بزید در حدیثنا **وَجَدْنَا لَكَ فِي الْحَمِ آيَةٍ نَأْوِلُهُمَا مِثْلَ قِيٍّ وَمُعْرَبٍ** معظم له یا الیه که مشهور بیان محرز است از اغلاط است و صحیح در آن معظم بدو و حرف جر است چه این لفظ معتدات معری الب نیز از اغلاط است و صحیح در آن معری بروزن رصفا امنط دد غای صیاح بدو و نیز همزه است خواندن بعضی امنطت با همزه غلط است چه این لفظ نا فرضیه هموز (بقیه دارد)